

خیریت مطلق الهی و استجابت دعا از دیدگاه ونسان برومر

مریم السادات نبوی میبیدی^۱ و جنان ایزدی^۲

چکیده

دعا ممکن است با خیر مطلق بودن خدا متعارض به نظر رسد. ونسان برومر با تبیین دعا به عنوان رابطه ای شخصی میان انسان و خدا به صورت بندی و حل این تعارض پرداخته است. برومر در قالب سه مسئله، به حل این تعارض مبادرت می ورزد؛ مسئله نخست، رابطه دعا به نحو کلی با خیر مطلق بودن خداست. برومر ضمن نقد و اصلاح نظر آکویناس بیان می کند که خداوند بر آن است با انسان به عنوان «شخص» و نه «شیء» رفتار کند. او برخی نیازهای انسان را در پی درخواست برطرف می کند. مسئله دوم، درخواست حاکمیت الهی است. از نظر برومر، این حاکمیت رابطه ای یک جانبه نیست، دوجانبه و متقارن است. حاکمیت الهی فقط در صورت «پذیرش» انسانها تحقق می یابد. مسئله سوم، وساطت یا دعای شخص برای شخص دیگر است. هرچند در این وضعیت شخص واسطه با دعا و نگرانی که برای فرد دیگر دارد، به مفهوم جدیدی از مسئولیت و دغدغه دست می یابد و در واقع خیر را برای خود رقم می زند، اما اثر اصلی که در پس این کار دعاکننده وجود دارد، اثر درمانی و قدرت معنوی است که در حاجت خواهی از خدا قرار دارد. بازخوانی و تحلیل نقادانه آرای برومر در فضای اسلامی، فرصتی برای مطالعات تطبیقی و مدوّن و غنی ترساختن بحث دعا در فرهنگ اسلامی و شیعی است.

واژگان کلیدی: دعا، خیر مطلق، حاکمیت الهی، دعای باواسطه، ونسان برومر.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه میبد (msnm@meybod.ac.ir).

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (j.izadi@ltr.ui.ac.ir).

مقدمه

دعا یکی از آموزه‌های مهم ادیان است که در آن امری مطلوب یا دفع امری نامطلوب از قدرتی مافوق طبیعی طلب می‌شود. درک ماهیت دعا به‌مثابه ارتباطی زنده و خودانگیخته میان انسان و خدا با محدودیت‌های گوناگون، روبه‌رو می‌باشد و تعارض‌های زیادی برمی‌انگیزد. این موضوع در ابعاد و مسائل گوناگون و متعددی قابل بررسی است. نگاه کلامی به دعا و نسبت‌سنجی دعا با صفات کمالی الهی یکی از این ابعاد است. این زمینه در پژوهش‌های کلامی و دینی کمتر مورد توجه بوده است؛ اگر هم پژوهشی در این باره انجام شده باشد، بیشتر به‌صورت موردی و به نیایشی خاص در یک سنت دینی مربوط است.

نوشته حاضر درباره مسئله ارتباط میان دعا با صفت خیریت مطلق الهی است. در نگاه نخست، ممکن است مؤمنان تصور کنند دعا در تعارض با خیر مطلق بودن خداست؛ به بیان دیگر گزاره‌های «خداوند خیر مطلق است» و «دعا مؤثر است»، با آنکه هر دو جزء معتقدات مؤمنان می‌باشد، گزاره‌هایی متعارض به‌نظر می‌آیند؛ زیرا آنچه انسان می‌خواهد یا جهان را بهتر یا بدتر از آنچه هست می‌کند، بر خداوند به‌جهت خیر مطلق بودنش لازم است خواست را درحالت نخست، هرچند بدون دعا برآورده کند و درحالت دوم، هرچند بدون دعا پاسخ نگوید و بازهم در هر دو حالت دعا به‌ظاهر بیهوده است.

در رابطه با تقابل مطرح‌شده بحث مدوئی در پژوهش‌های اسلامی نیست.^۱ ونسان برومر فیلسوف دین معاصر، این مسئله و مسائل مانند آن را به‌روشنی صورت‌بندی کرده، حل آنها را به‌شکل روشن و عمیق مورد بحث قرار داده است. بررسی نقادانه آرای او در این باره می‌تواند گامی باشد برای مطالعات تطبیقی میان اندیشه‌های اسلامی و غیراسلامی و استخراج و فهم عمیق‌تر آرای دانشمندان اسلامی که به‌صورت غیرمدوئی و پراکنده در آثارشان بدان پرداخته‌اند.

اثری که مستقیماً مسئله حاضر را به مداقه گذاشته باشد، وجود ندارد؛ به‌جز مقاله‌ای که مبانی الهیاتی شفاعت را درباره خیریت مطلق خداوند از دیدگاه شهیدمطهری و ونسان برومر تحلیل کرده (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: جراحی و اکبری، ۱۳۹۸، ص ۶-۲۲) و رساله دکتری که

۱. بحث‌های پراکنده‌ای در آثار کسانی چون فخر رازی، ملاصدرا و علامه طباطبایی می‌توان یافت (برای نمونه، ر.ک: رازی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۹/ شیرازی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۸).

رابطه شخص‌وارگی خداوند در دعا را به صورت تطبیقی بررسی کرده است که در ادامه بدان استناد خواهد شد.

در نوشتار حاضر، وساطت یا شفاعت و خدای شخصی، یک از زیرمجموعه‌های تحلیل بحث خواهد بود که هنگام بررسی موضوع بدان اشارتی خواهد شد. در مقاله پیش رو نخست به ایضاح مفهوم دعا و بیان شکل‌های آن پرداخته، تعارض را به شکل واضح و دقیق تقریر می‌کنیم و تلاش برومر در طرح و حل این تعارض را به صورت تحلیلی و نقادانه بررسی خواهیم کرد. برومر برای حل این تعارض آن را در سه مسئله اصلی بررسی می‌کند: ۱. رابطه دعا و خیر مطلق بودن خدا؛ ۲. دعا برای تحقق حاکمیت خداوند؛ درعین حال که مؤمنان معتقدند حاکمیت خدا همیشه و همه‌جا تحقق دارد؛ ۳. دعای واسطه‌ای یا وساطت که به بحث شفاعت در عقاید شیعی شباهت بسیاری دارد. ما ضمن بررسی دقیق این مسائل، از امکان یا عدم امکان طرح آنها در فضای کلام اسلامی بحث خواهیم کرد و در تحلیل نهایی به دلالت‌ها، لوازم و نقاط قوت و ضعف آرای برومر خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم دعا

دعا در اصطلاح دینی به معنای تلاش آگاهانه برای ارتباط با قدرتی مافوق طبیعی است. این تلاش می‌تواند زبانی، ذهنی یا عملی باشد. حقیقت دعا توجه موجود ناقص به کمال مطلق برای رفع نقص و احتیاج است. در هر دعا سه عنصر وجود دارد: خدا، انسان و آنچه مورد درخواست است. به زبان منطقی، انسان هنگام دعا وارد مقوله‌ای سه موضعی^۱ می‌شود که ارتباط مذکور فقط در صورت وجود این سه عنصر برقرار می‌شود: A، B را از C می‌خواهد.

بسیاری از محققان برآنند آنچه در این ارتباط محور و اساس است، رابطه عاشقانه مخلوق با خالق می‌باشد و برای تفسیر دعا به جنبه عاشقانه رابطه اهمیتی بسیار می‌دهند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بوهر، ۱۳۸۸ / Brummer, 1993, ch.3 / Brummer, 1984, ch.3, 4 & 6). هیلر^۲ در

۱. در منطق جدید به جمله مسوری که قابل تحلیل به سه محمول است، سه موضعی می‌گویند؛ مثل «زنجان بین تهران و تبریز است» (موحد و برخوردار، ۱۳۸۸، ص ۳).

۲. Friedrich Heiler (1892-1967): مورخ دین، متأله و حکیم آلمانی.

بیان مفهوم دعا می‌گوید: «دعا قلب همه مذاهب است. در دعا انسان به بهترین کیفیت زندگی دینی می‌رسد» (Heiler, 1958, p.xv).

۲. شکل‌های دعا

دعا از هر نوع که باشد - اعم از جمعی و فردی - دارای شکل‌ها و گونه‌های متنوع است. از آنجاکه گونه‌های مختلف دعا به یکدیگر مرتبط‌اند، به‌سادگی از یک شکل به شکل دیگر تحول می‌پذیرند و مشکل بتوان آنها را در یک طبقه‌بندی دقیق گنجانند. بر اساس انگیزه‌های انسان می‌توان اشکال گوناگون دعا را تفکیک کرد. انسان در نیایش خویش با خداوند، گاهی در پی «ایجاد» ارتباط با خدا، گاه «احیای» این رابطه و گاهی «تأیید» آن است (برومر، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳). گونه‌های سه‌گانه دعا با توجه به بیان پیشین به ترتیب «دعای درخواستی» (Petitionary Prayer)، «توبه و طلب بخشش» (Penitence) و «سپاس و ستایش» (Thanksgiving) نامیده می‌شود. از میان این شکل‌ها، شکل نخست یعنی دعای درخواستی است که در تعارض با خیریت مطلق خدا دیده می‌شود؛ بدین جهت در نوشتار حاضر فقط بر تحلیل مفهومی و تبیین مصداق شکل نخست متمرکز می‌شویم.

۳. درخواست

همان‌گونه که اشاره شد، دعای درخواستی یا درخواست، یکی از شکل‌های دعاست. دعای درخواستی خواندن خدا توسط انسان به امید یاری و دستگیری است. این شکل دعا نوعی ارتباط کلامی است که جهت صعودی دارد. انسان از خداوند نیازش را می‌طلبد. از نظر برومر، در دعا خدا و انسان هر دو حضوری مستمر و فعال دارند. این ارتباط یک‌طرفه نیست که برای نمونه انسان منفعل و متأثر باشد یا خدا غیرفعال باشد، بلکه دوطرفه و متقابل است (Brummer, 1992, ch.5). هدف دعا آن است که با واکنش خدا روبه‌رو شود. انسان در دعا خدا را خطاب می‌کند و چشم امید دارد او خواسته‌اش را برآورده سازد. واکنش خدا در برابر دعای انسان، استجابت به معنای «پاسخ‌دادن» است. نگرش ما به دعای درخواستی، متأثر از بینش ما نسبت به فعل خدا در جهان است.

در دعا ارتباطی معنادار میان انسان و خداوند ایجاد می‌شود؛ یعنی خداوند، گاهی اموری را

محقق می‌کند که اگر برای آن دعا نمی‌شد، محقق نمی‌کرد. پیش فرض اساسی در دعا برای نیازها و آرزوها این است که خداوند آنچه را از او درخواست می‌شود، فقط به دلیل اینکه از او خواسته شده است انجام می‌دهد، به تعبیر دیگر «خواستن» برای این فعل خاص خداوند، شرط لازم است؛ گرچه کافی نیست.

۴. توضیح تعارض

اگر خداوند خیر محض است، بی‌شک تمامی حوایج انسان را بی‌تأخیر برآورده می‌سازد. در نگاه نخست به نظر می‌رسد حاجت خواستن از خداوند، کاری بی‌وجه بوده، نشانه فقدان ایمان است. اگر امر مورد درخواست چیزی باشد که خداوند به عنوان قادر مطلق و خیر محض معتقد باشد باید تحقق یابد، آن امر محقق خواهد شد؛ صرف نظر از آنکه مؤمنی تحقق آن امر را طلبیده باشد یا خیر. از سوی دیگر اگر امر مورد درخواست چیزی باشد که خداوند معتقد باشد نباید تحقق یابد، در آن صورت آن امر محقق نخواهد شد؛ صرف نظر از آنکه حاجتی عرضه شده باشد یا خیر. در مجموع به نظر می‌رسد عرضه حاجت به انسان‌ها غالباً می‌تواند تغییری در اوضاع پدید آورد، ولی عرضه حاجت به درگاه خداوند نمی‌تواند چنین نقشی ایفا کند؛ زیرا خدایی که خیر مطلق است، بهترین نظام ممکن را محقق کرده است. خدای خیر مطلق را می‌توان در سه گزاره ذیل توصیف کرد:

۱. قادر مطلق توانایی دارد هر امر ممکن را محقق سازد.

۲. عالم مطلق هر امکانی را می‌داند.

۳. خیر مطلق که عالم و قادر مطلق نیز هست، بهترین را ایجاد می‌کند.

اگر گزاره‌های مذکور صحیح باشد، لوازم آنها نیز در مورد خداوند صادق است. به یقین هر امکانی در دسترس خداوند باشد، او به عنوان موجودی برتر که قادر و عالم مطلق است، بهترین حالت از آن را محقق خواهد کرد. نظام جهان، نظام احسن است. هرچه باید آفریده شود، به بهترین شکل آفریده می‌شود، ولی پرسش‌های مهمی در چهارچوب دینی قابل طرح می‌باشد؛ مثلاً دعا چه نسبتی با خیر مطلق بودن خداوند دارد؟ آنچه محتوای دعاست، یا خیر است یا شرّ یعنی یا منجر به بدتر شدن نظام جهان می‌شود یا کمال بیشتر آن، ولی مگر خداوند خیر مطلق نیست؟ مگر نظام جاری، احسن نیست؟ آیا دعا در چنین نظامی همچنان معنادار باقی می‌ماند؟ اگر محتوای دعای انسان خیر است، قبلاً بهتر از آن آفریده شده و اگر شرّ است، دیگر مشمول

استجابت نخواهد شد و استجابت آن با خیر محض بودن خداوند منافات دارد؛ به عبارت دیگر صورت دیگر این مسئله را ربط مشیت و اراده الهی با خواست و اختیار انسان در نظام موجود - که بهترین نظام است - می‌توان دانست.

۵. تلاش برومر در صورت‌بندی و حل تعارض و خیریت مطلق و استجابت دعا

برومر برای رفع تعارض میان خیریت مطلق الهی و استجابت، به ابعاد و مصادیق گوناگونی از دعای درخواستی و ارتباط آن با استجابت دعا می‌پردازد. وی در ابتدا به صورت کلی به حل مسئله مبادرت می‌ورزد؛ آن‌گاه به دعا برای حاکمیت الهی پرداخته و پس از آن، دعای باواسطه را مطرح می‌کند.

۵-۱. درخواست از خدای خیر مطلق

برومر مسئله را این‌گونه بیان می‌کند:

آنچه محتوای دعای درخواستی است، اموریست که جهان را یا از آنچه هست، بهتر می‌کند، یا بدتر. اگر جهان را بدتر می‌کند، خدایی که خیر مطلق است، خواسته را نخواهد داد. اگر جهان را بهتر می‌کند، خدایی که خیر مطلق است، آن حالت را ایجاد کرده و آن خواسته را عنایت نموده است؛ حتی اگر هیچ دعالی برای تحقق آن صورت نگیرد (Brummer, 1984, p.49).

از گزاره‌های پیش‌گفته برمی‌آید که دعای درخواستی خدایی را خطاب می‌کند که خیر مطلق بوده و جهان را در بهترین شکل ایجاد کرده است؛ بنابراین هیچ تغییری در روند وقوع حوادث نخواهد داد؛ بنابراین دعای درخواستی بیهوده و بی‌معناست.

برومر در واکنش به این اشکال، پاسخی را مطرح می‌کند که ممکن است در وهله نخست به اذهان خطور کند. پاسخ اولیه اینکه دعاها درخواستی به هیچ‌عنوان برای حالات و اموری نیست که جهان را بهتر یا بدتر از آن چیزی می‌کند که هست، بلکه تبیین رضایت‌بخش‌تر این است که فرض کنیم حاجاتی که درخواست شده، به‌گونه‌ای متعادل‌اند که اجابت‌شان از سوی خداوند هیچ تفاوتی برای خیر یا شربودن جهان ندارد؛ زیرا اگر خداوند جهان را با دعا و درخواست انسان اداره کند، دیگر نمی‌توان به خیربودن او معتقد بود (ibid).

با فرض قبول این پاسخ، ظاهراً دیگر دعا بیهوده نخواهد بود و می‌توان ناسازگاری آن را با خیر مطلق خداوند برطرف کرد، ولی برومر به دو دلیل این راه حل را رضایت‌بخش نمی‌داند؛ نخست اینکه این پاسخ مستلزم محدودیت محتوای دعای درخواستی و حاجات معنادار انسان است. درحقیقت فقط می‌توان در دعاها مواردی را جا داد که اجابت یا عدم اجابت آنها هیچ اثری بر خیربودن جهان ندارد، درحالی‌که بیشتر دعاها و حاجت‌های انسان در این مقوله محدود جای نمی‌گیرد. برومر دلیل دوم را با استناد به نظر النور استامپ^۱ بیان می‌کند که ما نمی‌توانیم درخواست‌ها را شامل اموری بدانیم که حتماً به خیریت جهان منجر می‌شود و نباید دید خود را به یک جنبه از تأثیرات دعا محدود کنیم. دعا اثرات بی‌شماری بر فرد و جهان می‌تواند بگذارد و کمترین اثر آن این است که درخواست‌کننده حالتی خوش، ناشی از ارتباط با خدا می‌یابد (ibid, p.50). به‌دیگرسخن دعا لزوماً نباید تغییری خارجی در جهان ایجاد کند. تغییر ناشی از دعا در درجه نخست در دنیای درون درخواست‌کننده صورت می‌گیرد.

برومر پاسخ دیگری نیز به نقل از توماس آکویناس^۲ مطرح می‌کند؛ مشیت و تدبیر خداوند نه تنها شرایط را برای تأثیرها و حدوث حوادثی که اتفاق خواهند افتاد، آماده خواهد کرد، بلکه حتی روند (Process) تحقق امور را نیز معین می‌کند؛ به‌بیان‌دیگر پروردگار علل و معلول‌ها را مشخص کرده است. اعمال انسان‌ها نیز «علت‌های صحیحی» (True Causes) هستند که به‌منظور تغییر تدبیر الهی انجام نمی‌شوند. آنها به‌منظور دستیابی به اثراتش که خداوند برایشان مشخص کرده، صورت می‌گیرند. آنچه در مورد علل طبیعی درست است، در مورد دعا نیز صادق است. انسان‌ها برای تغییر حکم خداوند دعا نمی‌کنند، بلکه به‌منظور کسب و حصول آن چیزی که خداوند مشخص کرده تا با دعا به‌دست آید، دعا می‌کنند (ibid). شاید بتوان بیان توماس را این‌گونه بازنویسی کرد که دعای انسان، علت ناقصه برای تحقق اراده الهی در جهان طبیعت است.

برومر از گفتار آکویناس چند نکته استنباط می‌کند:

- خداوند از ازل حکم کرده است که چه حوادثی و از طریق چه عللی رخ دهد.

۱. Eleonore Stump (1948): استاد فلسفه در دانشگاه سانیت لوز، نویسنده و ویرایشگر بیش از پنجاه مقاله و نود

کتاب درباره فلسفه دین و متافیزیک.

۲. Thomas Aquinas (1225-1274): کشیش مسیحی کلیسای کاتولیک، فیلسوف و متأله تأثیرگذار در فلسفه

مدرسی.

- این بیان شامل رویدادهایی که خداوند مقدر کرده است با دعا انجام شود نیز می‌شود.

- از این دو مورد برمی‌آید که دعای درخواستی و استغاثه‌آمیز نیز درست مانند علل حوادث جهان، معنادار و کارساز است.

با این حال برومر پاسخ آکویناس را به دو دلیل قابل قبول نمی‌داند؛ نخست اینکه این اندیشه که همه حوادث حتی دعاها در خواستی ما نیز مطابق با حکم ازلی خداوند اتفاق می‌افتد، مستلزم جهانی جبرگرایانه است. دلیل دوم برای ردّ این نظر آن است که کیفیت دعای درخواستی را لحاظ نمی‌کند و دیگر نیازی به تضرع، انابه و استغاثه در دعاها در خواستی نخواهد بود؛ زیرا بر اساس بیان آکویناس، دعاها - طبق حکم ازلی خداوند - علل مستقیم حوادثی اند که برای آنها دعا می‌شود؛ نه اینکه درخواست‌هایی باشند مبنی بر اینکه خداوند حوادث این جهان را انجام دهد؛ به بیان دیگر گزاره «خداوند حوادث جهان را با (از طریق) (By Means of) دعاها ما انجام می‌دهد» با این عبارت که بگوییم «خداوند حوادث را به دلیل (Because of) دعاها ما انجام می‌دهد»، متفاوت است. در نهایت برومر این نوع تفکر را شایسته توضیح ماهیت دعا نمی‌داند، بلکه معتقد است ماهیت حقیقی دعا را دگرگون می‌کند (ibid, pp.50-51).

وی در صدد برمی‌آید تبیین آکویناس را اصلاح کند؛ به گونه‌ای که هم استلزام جبرگرایانه را حذف و هم ویژگی استغاثه‌آمیز بودن دعای درخواستی را حفظ کند. برومر معتقد است خدا در عین خیربودنش، بسیاری از نیازها را بی‌آنکه منتظر درخواست ما باشد، فراهم می‌سازد. اگر خداوند همه چیز را صرفاً تحت شرایط خاص دعا و ایجاد می‌کرد، وجود انسان نیز غیرممکن می‌شد. همچنین اگر قرار بود خداوند همیشه همه نیازها را قطع نظر از درخواست برآورده کند، نه تنها این امر دعاها متضرعانه را بی‌معنا می‌کرد، بلکه انسان‌ها را مانند یک شیء منفعل و بی‌خاصیت می‌نمود که خداوند از آن مراقبت می‌کند و انسان‌ها هیچ اختیاری در روند ارتباط خود با خدا و مشخص کردن مسیر زندگی‌شان ندارند.

برومر پاسخ آکویناس را تصحیح و نظر خود را در رفع این تعارض این گونه بیان می‌کند:

خداوند از ازل حکم کرده است بسیاری از نیازهای ما را به همان کیفیتی که از او می‌خواهیم و فقط به دلیل درخواست ما بدهد. خداوند بر آن است با ما انسان‌ها به عنوان «شخص» (Person) رفتار کند، نه اینکه تمامی نیازهایمان را بدون درخواست برطرف کند و با ما مثل یک «شیء» (Object) برخورد کند (ibid, p.51).

براین اساس پیش فرض برومر برای رفع تعارض میان تأثیر دعا و خیریت مطلق، ارتباط شخصی^۱ خداوند با آدمیان است. در صورت پذیرش این امر، خیربودن پروردگار در تقابل با دعای استغاثه آمیز قرار نمی‌گیرد و به انسان اطمینان می‌دهد خداوند دعای او را می‌شنود.

۵-۲. درخواست برای تحقق حاکمیت خداوند

دومین موضوعی که برومر ذیل دفع ناسازگاری تأثیر دعا و خیریت مطلق خداوند مطرح می‌کند، به تحقق حاکمیت الهی (Kingdom of God) و دعا برای آن مربوط می‌شود. انسان در حین دعا به سلطه و حاکمیت خداوند معتقد است و می‌داند با تحقق خواسته‌اش، حاکمیت خداوند هرچه بیشتر اعمال می‌شود. اگر خداوند در نهایت حاکمیت و پادشاهی خود را در جهان محقق خواهد کرد - حتی در صورتی که برای آن دعا نشود - دیگر دعا‌های درخواستی برای حاکمیت خداوند نمی‌تواند شرط ضروری باشد. وقتی انسانی برای تحقق پادشاهی خداوند درخواست و دعا می‌کند، درحقیقت چه می‌کند و چه می‌خواهد؟ (ibid, p.52).

برومر ابتدا بیان سنت آگوستین را در پاسخ می‌آورد: «از نگاه آگوستین وقتی برای تحقق حاکمیت دعا می‌کنیم، عنصری منفعل برای ایجاد حاکمیتی هستیم که از ازل برای ما مشخص بوده است» (ibid).

برومر بیان آگوستین را قبول ندارد؛ چون در دیدگاه آگوستین دعا برای حاکمیت خداوند، تأثیر بر نیات خداوند نیست تا او حاکمیتش را اجرا کند، بلکه روشی است برای اینکه اراده خداوند درجهتی که از ازل قرار بوده، جاری شود. از نگاه برومر، نقطه ضعف دیدگاه آگوستین این است که عناصر اصلی ماهیت دعای درخواستی را دربر ندارد. برومر بر آن است دعا برای حاکمیت، یک صحبت تک‌نفره نیست که دعاکننده خودش هدایت رابطه را بر عهده داشته باشد، خودش عامل اصلی باشد و حاکمیتی را محقق کند که می‌خواهد. این همان چیزی است که دعا را به سمت فرآیندی بیهوده سوق می‌دهد و استجابتی در کار نیست (ibid).

۱. دو عامل و عنصر اصلی در دعا، خداوند و انسان هستند که عواملی مختارند. هر دو در رفتن به سوی خدا و اجابت، آزاد و مختارند؛ بدین معنا که مبتکر اعمال خویش‌اند و از این رو قادرند کاری غیر از آنچه انجام داده‌اند، انجام دهند. انسان خودش به این آزادی آگاه است و می‌داند ممکن است آن‌گونه که می‌خواهد، جواب نگیرد. این ویژگی همان است که برومر از آن به ارتباط شخصی یاد می‌کند.

برومر برای تبیین نظر خویش از یک نماد یا استعاره در مورد حاکمیت الهی بهره می‌گیرد. او معتقد است حاکمیتی که از آن صحبت می‌شود، دارای «ذات طبیعی» (Natural Entity) و هستی فطری نیست، بلکه «حالتی رسمی و سازمان‌گونه» (Institutional State) است. استعاره ارتباط میان یک پادشاه و زیردستانش این حالت تشریحی را برای ما روشن می‌کند. برومر حاکمیت خداوند را ارتباطی تشریحی و سازمان‌گونه میان خدا و انسان می‌داند؛ بنابراین تحقق حاکمیت مانند ایجاد یک موجود نیست (رابطه تکوینی)، بلکه همانند برقراری ارتباط میان دو موجود است. این نحوه حاکمیت فقط یک طرف ارتباط را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ هم خدا و هم انسان درگیر تحقق حاکمیت‌اند؛ به عبارت دیگر این امر فرآیندی دوطرفه است. ازسوی دیگر ارتباط میان یک پادشاه و زیردستان او متناسب و متقارن نیست. پادشاه سیطره خود را اعمال می‌کند و دیگران زیردستان او هستند. افزون‌براین چنین ارتباطی یک ارتباط شخصی و در نتیجه متقارن و متناسب است؛ همان‌گونه که تمامی ارتباطات شخصی متناسب‌اند.^۱ رابطه‌ای همچون رابطه پادشاه و زیردستان در صورتی ایجاد می‌شود که هر دو طرف توافق داشته و پذیرا باشند که «زیردستان باید به «سیطره و اقتدار» (Authority) حاکم اعتراف کنند و حاکم باید سلطه بر زیردستان را بپذیرد. در تعبیر برومر، حاکم خداوند و زیردستان مؤمنان‌اند (ibid, p.53).

برومر به سخن اوآنز^۲ نیز استشهاده می‌جوید که اعتبار و اقتدار خداوند برای اعمال حاکمیت در صورتی است که انسان به سیطره خداوند معترف باشد. به بیان دیگر او قادر بر اعمال قدرت می‌باشد، ولی به‌طور منطقی هیچ اعتباری برای اعمال آن نخواهد داشت. در این معنا اعتراف و تصدیق به اقتدار خداوند، شرط لازم تحقق حاکمیت است. البته تسلیم و پذیرش سلطه خداوند، امری فراتر از اعتراف به آن در دعاست؛ بنابراین دعا برای حصول حاکمیت نه تنها تصدیق اقتدار خداوند بوده، بلکه برای انسان الزام و تعهد می‌آورد که در سایه این اقتدار زندگی کند. نظر کالوین^۳ تأییدی بر گفتار برومر است. دعا پیامدهایی دارد که از نظر برومر به مؤلفه‌های

۱. متناسب و متقارن در این جملات از دو وجه مورد استفاده قرار گرفته است؛ در موضع نخست، منظور از عدم تناسب و تقارن این است که پادشاه و زیردستان در یک مرتبه نیستند. در موضع دوم، منظور از تناسب و تقارن همان مشخصاتی است که در ارتباط شخصی وجود دارد.

۲. Donald Evans (1884-1921): شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار امریکایی.

۳. John Calvin (1509-1564): متأله مسیحی.

حاکمیت الهی تعبیر می‌شود: ۱. دعا باید ما را از انحرافات اطراف‌مان که حاصلی جز فراق از خداوند ندارد، دور کند؛ ۲. باید فروگذار میل ما از طغیان و سرکشی در مقابل خداوند باشد؛ ۳. اثر دیگر، صبر و پایداری است که در روح انسان ایجاد می‌کند و حاصل آن رشد شخصیت آدمی است. حصول این تأثیرها و پیامدها در دعا به معنای تحقق حاکمیت خداوند می‌باشد (ibid).

بنابراین مطابق نظر برومر، دعای درخواستی اعتراف و تعهد به نفوذ و قدرت الهی است و این امر شرط ضروری - نه شرط کافی - تحقق حاکمیت است. باتوجه به شخصی بودن ارتباط انسان و خدا، تصدیق هر شخصی فقط برای خودش مفید است و هیچ‌کس دیگر را تحت حاکمیت خداوند در نمی‌آورد. حتی اگر همه انسان‌ها به قدرت و نفوذ خداوند معترف باشند، همچنان شرط کافی برای تحقق حاکمیت محقق نشده و تحقق شرط دیگر که پذیرش خداوند برای اعمال قدرت و سلطه بر خلق است، مورد نیاز می‌باشد. خداوند نیز باید نقش حاکمیت خود را بپذیرد؛ در غیر این صورت حاکمیت محقق نخواهد شد. او ولی مؤمنان است. دعا در ایجاد ارتباط میان خدا و انسان نمی‌تواند خدا را به پذیرش قدرت و نفوذ خود مجبور کند. خداوند به عنوان یک شخص، در آنچه انجام می‌دهد آزاد است (ibid, p.54).

برومر در تصویری که از دعا برای حاکمیت الهی ترسیم می‌کند، پرسش جنبی دیگری را قابل طرح می‌داند و آن اینکه آیا دعا برای تحقق حاکمیت نمی‌تواند درخواست از خدا برای تحقق هر دو شرط (اعتراف انسان و پذیرش خدا) باشد؟ آیا نمی‌توانیم ادعا کنیم خداوند خود اعتراف به قدرت و نفوذش را در ما ایجاد خواهد کرد؟ برومر در پاسخ به این پرسش می‌گوید: از یک سو احمقانه است ادعا کنیم دعایی که در آن به نفوذ و قدرت خداوند اعتراف می‌شود، در همان زمان هم درخواست برای ایجاد این اعتراف باشد. او از مکلاگن^۱ یاد می‌کند و نظر او را در این باره مهم می‌داند:

آنچه در وهله اول در مورد یک دعای درخواستی می‌توان گفت آن است که راه حل مشکلات ما را در اختیارمان بگذارد و دعا خودش نشانه اول رهایی از مشکلات است. از سوی دیگر به نظر برومر تفسیر دیگری وجود دارد که در آن انسان مؤمن به این امر معترف است که در پیوستگی روحش با خدا از دستورات او پیروی کرده است. مؤمن حتی از خداوند به دلیل اعمال قدرتش بر زندگی خود، تشکر هم می‌کند. خداوند هیچ‌گاه بنده خود را مجبور به این

۱. W.G. Maclagan: یکی از پیشتازان فلسفه اخلاق که بیشتر آثار خود را بین سال‌های ۱۹۷۰-۱۸۹۰م منتشر کرد.

تشکر و اعتراف نمی‌کند؛ زیرا پیامد این امر چیزی جز غیرشخصی شدن ارتباط برقرار شده با خداوند نیست (ibid, pp.54-55).

براین اساس اگر برومر تحقق حاکمیت خداوند را به عنوان برقراری ارتباط شخصی میان خود و خدا تفسیر کند، دعایی که برای تحقق پادشاهی خداوند است، از یک سو اعتراف و تصدیق به سلطه خداوند بر شخص درخواست کننده می‌باشد و از سوی دیگر دعا بر اینکه خداوند اقتدار بر ما را مطابق وعده‌هایش بپذیرد. خیر بودن خداوند زمینه این اطمینان را برای دعاکننده فراهم خواهد کرد؛ بی‌آنکه دعا را امری بی‌پهلو سازد و با تأثیر آن در تقابل باشد.

۵-۳. وساطت

زیرمجموعه سومی که برومر برای بررسی مسئله مورد نظر مطرح می‌کند و آن را مورد بحث قرار می‌دهد، دعایی است که شخص یا اشخاصی برای فرد یا افراد دیگر می‌کنند و از خداوند برآورده شدن نیاز شخص دیگر را می‌خواهند. برومر بحث خود را با عنوان «وساطت» (Intercession) طرح می‌کند. به نظر می‌رسد این بحث شباهت‌هایی با بحث شفاعت در ادبیات اسلامی و شیعی دارد. در نگاه برومر اگر بتوانیم وساطت را در مقوله دعای درخواستی بگنجانیم، با مسئله مهمی روبه‌رو خواهیم شد. آیا خدایی که همه او را با صفت خیر مطلق می‌شناسیم، می‌تواند نیکخواهی خود را به شفاعت و وساطت دیگران وابسته کند؟ (ibid, pp.55-56).

هلن این هیمر^۱ نیز پذیرش وساطت را ضروری می‌داند که مسئله مطرح شده توسط برومر را تأیید می‌کند. از نظر این هیمر، اعتقاد به اینکه خداوند مساعدت و مرحمت خود را از بعضی افراد شایسته و لایق منع کند و از سوی دیگر مانع وساطت افراد دیگر و دعا از سوی آنها گردد، باورکردنی نیست (ibid, p.55).

نخست باید دید منظور از دعای باواسطه و شفاعت چیست؟ آیا می‌توان دعای شفاعت خواهانه را استغاثه‌آمیز تفسیر کرد؟ اگر دعا شرط انجام بعضی امور برای خداوند است، آیا ویژگی تضرع و استغاثه که شرط ضروری دعای درخواستی است، برای این نوع دعا باقی خواهد ماند؟ (ibid).

برومر برای پاسخ به این پرسش‌ها از بیانات النور استامپ آغاز می‌کند. استامپ از این مسئله ذیل ادعای آگوستین در اعترافات، سخن می‌گوید که اصرار و دعای مادرش باعث نجات و رستگاری او

۱. Helen Oppenheimer (1926): نویسنده در باب الهیات فلسفه و اخلاق مسیحی.

شد. برومر نیز آن را به بحث می‌گذارد. دعا‌های مادر آگوستین نمونه روشن دعای باواسطه است که برای رستگاری آگوستین ضروری بوده است. این امر در ظاهر خیریت مطلق خداوند را رد می‌کند. ممکن است ادعا شود خداوند می‌توانست آگوستین را بدون دعا‌های مادرش نجات دهد، ولی نه در همان زمان یا با همان فرآیند و می‌توانست با همان اثر صورت نگیرد. به نظر برومر این سخن گزاف است. اگر روش‌های دیگری که خداوند می‌توانست نجات آگوستین را به آنها منوط کند - غیر از دعای مادرش - برای او بدتر بود، خیربودن خداوند همچنان بر سر جای خود باقی بود. اگر آن روش‌ها به همان اندازه خوب بودند، در این میان فقط یک تفاوت در روش ایجاد می‌شد، که اهمیت چندانی ندارد (ibid, p.56).

برومر در این باره اظهار برتوکی^۱ را در مورد کارکرد دعای باواسطه مطرح می‌کند. وی می‌گوید شخص مؤمن وساطت افرادی را می‌کند که در مورد آنها مسئولیت دارد. این وساطت به معنای آن نیست که مؤمن فکر می‌کند اگر واسطه دعای دیگری شود، خداوند کار بیشتری انجام خواهد داد، بلکه بدین معناست که این شخص خود را درگیر مشکل دیگری می‌کند. «دیگری» شخصی است که حاجتی دارد و خدا نیز چون ولی و سرپرست اوست، به عنوان یک شخص به مشکل او آگاه می‌باشد؛ بنابراین شخصی که واسطه می‌شود، در دغدغه خدا و انسان سهیم می‌گردد. او با دعا و نگرانی که برای فرد دیگر دارد، به مفهوم جدیدی از مسئولیت و دغدغه دست می‌یابد، ولی باز هم برومر تبیین حاضر را قابل قبول نمی‌داند و مشکل آن را بیان می‌کند. به نظر برومر مشکل اندیشه برتوکی این است که هیچ فضایی برای نقش استغاثه‌آمیز بودن دعای باواسطه باقی نمی‌گذارد. دعا برای نیازهای دیگران حاکی از خصوصیت خیرخواه بودن دعاکننده است. درحقیقت دعاکننده و واسطه، خیر را برای خود رقم می‌زند. اثر اصلی که در پس این کار دعاکننده نهفته می‌باشد، اثر درمانی و قدرت معنوی است که در حاجت‌خواهی از خدا قرار دارد.

پرایس^۲ نیز با برومر هم عقیده بوده، معتقد است حتی یک شخص بی‌دین هم دعا را با این تفسیر، فعالیتی معنادار تلقی می‌کند. افراد بی‌دین ولی خوش‌قلب که به این دعا‌های متفکرانه یا تفکرات

۱. P.A. Bertocci: فیلسوف معاصر ایتالیایی.

۲. H.H. Price (1899-1984): فیلسوف و منطق‌دان انگلیسی. او فکر می‌کرد هم‌اندیشی (تلپاتی) و بصیرت، دو موردی هستند که روی ذهن ناخودآگاه تأثیر می‌گذارند.

دعای محور اعتقادی ندارند، برآنند که هیچ تفاوتی نسبت به وضع قبلی شخصی که برای او دعا می‌شود، ایجاد نخواهد شد. تنها چیزی که به آن اذعان می‌کنند اینکه دعاکننده شخص خیرخواهی است؛ زیرا او با مهربانی نسبت به مشکلات و نیازهای دیگران حساس بوده و به خدا متوسل می‌شود تا دیگری آرامش خاطر یابد. افراد بی‌دین که به‌طور کلی اثر و معنای دعای باواسطه را ردّ می‌کنند، تنها چیزی را که روشن می‌دانند آنکه دعاکننده دلسوز و خیرخواه است و شخصی که برای او دعا می‌شود، باید از او تشکر و قدردانی کند.

۵-۴. الگوی رابطه شخصی با خدای خیر مطلق

اگر قرار بود درخواستی از جانب شخص به خدایش صورت نگیرد، رابطه انسان با خدا به شیء فروگاسته می‌شد که خدا از آن نگهداری می‌کند، نه انسانی که با او رابطه‌ای شخص‌وار (Personal Relation) دارد و می‌تواند این رابطه را مدیریت کند. از نظر برومر، بنیان و ماهیت این رابطه بر آزادی اراده و مختار بودن دو طرف گذاشته شده است. این مسئله تا جایی برای برومر و به‌طور کلی برای الهی‌دانان گشوده^۱ مهم است که در هر جا اختیار انسان یا خداوند با چالش روبه‌رو شده است، سایر صفات خدا در جهت حفظ آن بازتعریف می‌شود. اختیار در باور این مکتب، جزء مؤلفه‌های مهم بر سازنده مفهوم «شخص» است و نباید رابطه انسان و خداوند به رابطه فاقد عنصر اختیار و بنابراین غیرشخصی قلمداد شود؛ براین اساس خیرخواهی الهی در اندیشه برومر در متن یک رابطه شخصی تبیین می‌شود. این گروه به‌منظور تداوم و بقای اختیار و آزادی انسان‌ها معتقدند خداوند طوری اهدافش را تعیین می‌کند که امکان تغییر و بازبینی آن وجود دارد. مطابق این دیدگاه با دعا می‌توان بر خواست خداوند تأثیر گذاشت (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رهبری، ۱۳۹۸). در دعا انسان خود خویشتن است و اتکای خود را آزادانه برملا می‌سازد و می‌داند بر ایجاد رابطه با خداوند مؤثر واقع می‌شود؛ حتی اگر حاصل این تأثیر، کسب چیزی از خداوند نباشد. عنصر اساسی در دعا احساس اتکا و مخلوق بودن است (برور، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹-۱۳۱).

۱. این گروه به‌منظور تداوم و بقای اختیار و آزادی انسان‌ها معتقدند خداوند به‌گونه‌ای اهدافش را تعیین می‌کند که امکان تغییر و بازبینی آن وجود دارد. مطابق این دیدگاه با دعا می‌توان بر خواست خداوند تأثیر گذاشت.

برهمن اساس برومر معتقد است ارتباطی که در دعا برقرار می‌شود، ارتباطی شخصی است و تنها الگوی مناسب برای برقراری رابطه با خداوند را همین می‌داند. او ارتباطی را شخصی می‌داند که در آن هر دو طرف برای ایجاد، استمرار، تغییر، حفظ و پایان رابطه، آزادانه تصمیم‌گیرنده باشند.

تحلیل و نتیجه

تفسیر برومر از دعا برای همه اشکال دعاها در خواستی لوازم و دلالت‌هایی دارد؛ نخستین دلالت مهم آنکه این نوع تفکر امکان اینکه دعای درخواستی به‌عنوان فرآیندی لحاظ شود که انسان با متوسل شدن به آن، تمامی وظایفش را رها و به خدا واگذار کند، از میان می‌برد. با ارائه این تحلیل از دعای درخواستی، چنین دعایی را نمی‌توان تلاشی نافرجام دانست. دعا با تسلیم در مقابل سرنوشت سازگاری ندارد، بلکه فعالیت و مشارکت در تحقق اراده خداوند است (Brummer, 1984, pp.56-57).

دلالت و مفهوم دوم آنکه دعایی که از افراد بیشتری برآید، تأثیرگذارتر از دعای یک شخص است؛ نه به این دلیل که به خداوند اصرار بیشتری می‌شود، بلکه به این دلیل که افراد بیشتری از خداوند در تحقق اراده‌اش کمک می‌طلبند. به‌نظر برومر، سخن فارمر^۱ در مورد دومین دلالت قابل توجه است: به‌نظر فارمر این تبیین نسبت به نظریه‌های دیگر برای دعاها مشارکتی قابل قبول‌تر است. هرچند دعاها ممکن است سطحی باشند، ولی واحدهای بیشتری از اصرار به خدا وجود دارد. حضور افراد بیشتر مساوی است با تأثیر بیشتر؛ صرف نظر از اینکه عشق و رابطه عمیقی در میان آنها وجود دارد یا نه یا از بینش قوی و بصیرت کافی برآمده است یا نه (ibid, p.58).

دلالت سوم اینکه پیش‌فرض دعا برای موفقیت در امور روزانه شخص این است که این امور به خدا «واگذار» می‌شود. انسان مؤمن باید در فعالیت‌های روزانه‌اش با خدا درگیر باشد تا جایی که در کار جهان با خدا دخیل شود. محدوده این دخالت می‌تواند با دعا و اصرار برای یک نیاز خاص باشد. چهارمین دلالت اندیشه بیان شده از این امر حکایت دارد که اگر اراده خداوند ملاک تلاش انسان باشد، باید معیار محتوای دعاها ما نیز باشد. اگر در دعاها درخواستی دعاکننده در تحقق اهداف خداوند مشارکت می‌کند، اراده‌اش را هم‌جهت با اراده خداوند خواهد کرد. هدف همه درخواست‌های

۱. متأله مسیحی که در سال ۱۸۲۵م در ایالت ویرجینیا امریکا متولد شده است.

ما باید هماهنگ شدن با خواست خدا باشد؛ بنابراین دعاکننده باید این نکته را مد نظر قرار دهد که صلاح خداوند و تطابق با اراده الهی نیز در استجابات دعاهاى او ضرورى است. آخرین دلالت در ارائه الگوی قابل قبولی است که داعی با خدایش در قالب آن وارد فرآیند دعا می‌شود. خدای خیر مطلق، شخصی است که بر طرف دیگر دعا ریاست ندارد؛ به‌گونه‌ای که هرطور خواست، رابطه ایجادشده در دعا را مدیریت کند و آن را به هر سمتی ببرد. هردو طرف دارای هویت‌اند و لزوماً قرار نیست کسب و تجارتی صورت گیرد؛ بنابراین می‌توان به عدم قطعیت و جبرگرایی جهان از دیدگاه برومر اذعان کرد.

درنهایت در دیدگاه برومر، متعلق دعا - یعنی اینکه برای چه اموری دعا کنیم و برای چه اموری دعا نکنیم - منوط به بصیرت و بینش ماست. نباید چیزی را محتوای دعای خود قرار دهیم که محال عقلی یا محال منطقی باشد و قدرت خداوند به استجابات آن تعلق نمی‌گیرد؛ بدین‌معنا که استجابات آن دعا در گرو انکار ذات و صفات خدا باشد.

این دیدگاه در کنار دیدگاه‌های گوناگونی که متکلمان ادیان مختلف برای تبیین و حل پیرامون دعا طرح کرده‌اند، دارای نقاط قوتی است که توجه و تأمل به آن در فضای اندیشه دینی کنونی ما نتایج بسیاری دارد.

برومر ابتدا به تفکیک مسائل متعددی که حول محور دعا طرح شده‌اند، پرداخته است و یکی از آنها - تعارض استجابات دعا و خیریت مطلق خدا - محور نوشتار حاضر بود. روش تحلیل برومر در پاسخ به مسئله حاضر و بررسی احتمالات طرح‌شده جهت تبیین آن، می‌تواند از نظر روش شناختی مدلی قابل توجه و کاربردی باشد... او در مسئله تعارض استجابات دعا و خیریت مطلق خدا ابتدا به صورت کلی و سپس به بررسی مصادیق خاص این مسئله یعنی حاکمیت الهی و وساطت می‌پردازد. بحث از وساطت به‌ویژه در فضای شیعی قابل توجه و تطبیق است. این مسئله که امروزه مورد طعن برخی گروه‌های مسلمان مانند وهابیت می‌باشد، با توجه به دیدگاه برومر قابل بازخوانی و تبیین جدیدی است.

نقطه قوت دیگر این کار قابلیت فراهم‌شده ازسوی برومر و دیدگاهش برای آغاز مطالعات تطبیقی در فضای اسلامی و مسیحی است. مسائل مطرح ازسوی برومر قابل عرضه به معارف اسلامی و شیعه است که در یافتن پاسخ‌هایی متناسب با فرهنگ و پیشینه اسلامی و شیعی از نتایج آن

می‌باشد؛ بدین ترتیب ثمربخشی مقاله پیش رو در گرو انجام تلاش‌های پژوهشی آتی برای تطبیق آن با آرای علمای اسلامی است.

به نظر می‌رسد بحث از دعا درباره حاکمیت الهی در فضای اسلامی قابل طرح نیست؛ چراکه این بحث در مسیحیت به دنبال مأموریت ناتمام عیسی و تصلیب طرح شده است؛ هرچند شاید در فضای شیعی بتوان دعا برای حاکمیت الهی را با دعا برای فرج موعود قابل تطبیق دانست.

منابع

۱. برومر، ونسان؛ **دین در دنیای مدرن** (مجموعه سخنرانی‌های ونسان برومر)؛ ترجمه امیر اکرمی و دیگران؛ تهران: پژوهاک کیوان، ۱۳۸۳.
۲. بوهر، مارتین؛ **من و تو**؛ ترجمه الهام عطاردی و ابوتراب سهراب؛ تهران: فرزانه، ۱۳۸۸.
۳. جراحی، ام هانی و رضا اکبری؛ «تحلیل پاسخ مرتضی مطهری و ونسان برومر در مسئله شفاعت و خیرخواهی خداوند»، **پژوهش‌های فلسفی و کلامی**؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۸، ص ۲۲-۶.
۴. رازی، فخرالدین؛ **المطالب العالیة**؛ تحقیق احمد مجازی السقا؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵. رهبری، مسعود؛ **بررسی تطبیقی شخص‌وارگی تصویر خداوند در اندیشه علامه طباطبایی و ونسان برومر** (رساله دکتری رشته حکمت متعالی)؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۸.
۶. شیرازی، صدرالدین محمد؛ **الحکمة المتعالیة**؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان**؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۸. موحد، ضیاء و زینب برخورداری؛ **مهارت‌های منطق جدید**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
9. Brummer, Vincent; *Speaking of a Personal God*; Cambridge: first published, 1992.
10. Brummer, Vincent; *The Model of Love*; Cambridge: first published, 1993.
11. Brummer, Vincent; *What are we doing when we pray?*; London: First published, 1984.
12. Heiler, Friedrich; *Prayer*; translated by SAMUEL McCOMB; New York: Oxford University Press, 1958.